

دوکتور رسول رحيم
گفتمان

کشف گورهاي دسته جمعي جديد ومسئله حقوق بشر

"اقدامي که پارلمان افغانستان در مورد عفو جنایتکاران جنگي گذشته کرده است ؛ یک اقدام کاملاً غیر انساني ، غیر اسلامي و غیر اخلاقي است. بسیار بهتر مي بود که پارلمان به عوض آن طرح ؛ پیشنهاد ديگري را به به میان مي کشيد که کسانی که مرتکب جنایت شده اند، مي بایست رسماً از مردم افغانستان معذرت بخوانند و خواهش بکنند که مردم افغانستان آنها را ببخشند."

عزيز الرحمان رفيعي

به تاريخ چهاردهم ماه سرطان امسال گزارشي دایر بر کشف یک قبر دسته جمعي در دشت چمتله واقع در شمال شهر کابل پایتخت افغانستان انتشار یافت . مسؤولان اموري گویند این قبر دستجمعي بازمانده از قتل و کشتارهاي دستجمعي دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق بر افغانستان مي باشد. کشتارها و اعدامهاي دستجمعي و بعداً مدفون ساختن کشته شدگان در گورهاي دستجمعي کارنامه اي است که در نیم قرن گذشته با ابتکار حزب دموکراتیک خلق افغانستان روی دست گرفته شده و بعداً گروههاي مسلح رقيب آنرا دنبال کرده اند.



کارلا دل پونتی مدعی العموم دادگاه جنایتکاران جنگي در دین هاگ ،
خود گزارشهای دست اولی از جنایتکاران جنگي افغانستان دارد.

هدف حقوق بشر از مطرح ساختن مسئله گورهاي دسته جمعي چیست ؟

مهمترین اصلي که حقوق بشر بدان پابند مي باشد، دفاع از کرامت انساني همه ايناي بشر و تامین عدالت انساني است که در آن پای تعجب، تحقیر، شکنجه و اعمال خلاف حقوقي مطرح نباشد. بنابراین هرگونه محاکمه صحرایی و بدون حضور وکیل مدافع ، محاکمات فراقانوني و قتل و اعدامهاي خود سرانه بنا بر هر دلیلي که باشند مطابق به اعلامیه جهانی حقوق بشر ، میثاقهاي پیوست با آن و کنوانسیون اسرایی جنگي مردود مي باشند و مرتکبان آن مجرم شناخته شده و قابل مواخذه و مجازات دانسته مي شوند.

در نظر اول چنین حکمي بسیار فیلسوفانه و غیر عملي معلوم مي شود و گویا واقعیات جهان را در نظر نمی گیرد، اما از نگاه عملي و تاریخي اهمیت چنین احکامي روشن مي گردند. زیرا بدون محاکمه گذاشتن مرتکبان چنین جنایاتي، تکرار جنایات متذکره را در مقاطع بعدي تاريخ ممکن مي گردانند. با یک رویکرد کوتاه به حوادث 30 سال اخیر افغانستان دیده مي شود که قتل عامها و بعداً قربانیان را در گورهاي دسته جمعي مدفون ساختن در رژیمهاي سياسي و عقیدتي مختلف و متوالي این دوران نگفتار، بار بار به عین ترتیب تکرار شده اند. تفاوت در این قتل عامها انگیزه هاي ظاهري و عاملان اجرائي آن مي باشند، ورنه در ماهیت امر همه از یک بافت واحدی برخوردارند و آن اینکه منزلت و کرامت انساني را به هیچ مي گیرند و خود از بازخواست و روزمبادا هراسي در دل ندارند. از اینرو خطر تکرار فاجعه هرگز کاهش نیافته است. نگاهی به فیصله شوراي ملي افغانستان دایر بر مصنوئیت قضايي و حقوقي مرتکبان جرایم جنگي و جنایات ضد بشري مصیبت بارترین اوج این فاجعه ننگین را به نمایش مي گذارد .

یک بررسی شتابزده از تاريخ سي ساله جنگ در افغانستان نشان مي دهد که کشته شدن بیش از یک میلیون انسان در اثر تجاوزهاي شوروي و پیامدهاي بعدي آن؛ همه در اشکال مقابله و جنگ رویاروي نبوده اند. بیش از دهها

هزارانسان که بخش قابل توجهی از قربانیان را تشکیل می دهند بدون محاکمه و یا در محاکم صحرائی محکوم به اعدام شده اند. پیداشدن چند گوردسته جمعی در حقیقت مشت نمونه خروار می باشد .

نمونه هایی از این تاریخ پر ادبار از این قرار اند:

- اعدام بیش از دهها هزار نفر بلافاصله بعد از تشکیل حکومت حزب دموکراتیک خلق پس از کودتای ثور که مقامات حاکم وقت در سال 1978 دست کم به کشته شدن 13000 نفر در زندان پلچرخي اعتراف کرده اند. گورهای دسته جمعی ای که توسط نیروهای آیساف در ساحه نزدیک به پلچرخي کابل کشف شد، گوردسته جمعی ای که به تاریخ پانزدهم ماه حمل امسال در دشت قرخ و لایت بدخشان پیدا شد و اخیراً گوردسته جمعی در دشت چمتله واقع در شمال کابل گواهایی بر این بیدادگرهای رژیم حزب دموکراتیک خلق می باشند.

- در سال 2005 در ولایت پکتیکا یک قبر دسته جمعی کشف گردید که در آن پنجصد جسد انسانی قرار داشت . شواهد حکم می کردند که این اجساد متعلق به سربازان حکومت تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق در زمان دوکتور نجیب الله بوده باشند، که پس از تسلیم شدن توسط مجاهدین به قتل رسیده و همه یکجا در یک گوردسته جمعی مدفون گشته اند. این بار مجاهدین عمل حزب دموکراتیک خلق را تکرار کردند.

- مطابق به گزارش سازمان ملل متحد در سال 1998 هنگامی که طالبان ولایت بلخ را متصرف می شوند، حدود 3000 تن از باشندگان هزاره آن ولایت را به قتل می رسانند. یعنی طالبان مانند حزب دموکراتیک خلق و مجاهدین، مخالفان شان را دسته جمعی به قتل می رسانند و در یک گور به خاک می سپارند.

- در سال 2002 پس از سقوط طالبان توسط نیروهای بین المللی زیر فرماندهی ایالات متحده امریکا گوردسته جمعی ای در دشت لیلی کشف گردید که حدس زده می شد هزار جسد انسانی که متعلق به طالبان تسلیم شده باشند، در آن وجود داشت. گفته می شود که این طالبان توسط کانتینرهای آهنی که منفذی برای تهویه نداشته اند به شبرغان انتقال داده می شده اند و در راه دچار اختناق شده اند. در حالیکه این قتل عام توسط اعضای اتحاد شمال که مخالف طالبان بوده اند، صورت گرفته است؛ جنرال رشید دوستم یکی از فرماندهان اتحاد شمال وقت ، به تلف شدن 200 نفر اعتراف کرده است. اما طالبانی که از این حادثه جان به سلامت برده اند می گویند که ما پیش از این حادثه 12000 نفر بوده ایم و حالا 4000 نفر مان باقی مانده است. اینها تنها گورهای دسته جمعی ای نیستند که تاکنون کشف شده اند، بلکه نمونه هایی از سنت انسان کشی در نزد نحلله های مختلف سیاسی در افغانستان سی سال اخیر می باشند.

اسباب این قتل عامها کدامها اند؟

بسیاری بر این نظر اند که توافقات پترزبرگ در ماه دسمبر سال 2001 مسیحی اصل عدالت را در تامین صلح کم بها داده است . در مقالات این همایش مهم تاریخی هیچ اصل موکد که در آن به تامین عدالت ارجحیت قایل شده باشد؛ دیده نمی شود و همین امر موجب تداوم فاجعه می گردد و امروزه امر هست و هنوز دورنمای آینده را به خوبی نمی توان تعیین نمود، خطر تداوم و تکرار قتل عامها و گورهای دسته جمعی ساختن ، بکلی از بین نرفته است . آقای عزیر الرحمان رفیعی رئیس مجتمع جامعه مدنی افغانستان با رویکرد به چنین خلایبی همه حوادث بعدی را تبیین می کنند:

"تمام مسائل در یک جامعه به دوریک محورا صلی ، یا تمام محورها در جامعه به دوریک محورا صلی حرکت می کنند که آن عدالت است. شما در جامعه ای که عدالت ندارید، هیچ ارزش دیگری را نمی توانید بیان بکنید. در جامعه ای که ارزش عدالت پامال بشود ، تمام ارزشهای دیگر – چه زیربنایی و چه روبنایی – دیگر مفهوم انسانی خود را از دست می دهند. شما به صلح نمی رسید مگر با عدالت ، شما به همزیستی نمی رسید مگر با عدالت ، شما به توسعه نمی رسید مگر با عدالت" ...

در این میان آقای امان الله سیرت یک تن از روشنفکران ولایت تخار در رابطه با کشف گوردسته جمعی ای در در منطقه دشت قرخ و لایت بدخشان که در آن کالبد 130 تن از قربانیان استبداد حکومت حزب دموکراتیک خلق افغانستان مدفون بوده اند؛ عوامل چنین کشتارهای دسته جمعی را این طور استدلال می کند:

"بدون شک وقتی کمونیستها در افغانستان به قدرت رسیدند، اولین کاری که کردند می خواستند شخصیت زدایی بکنند. یعنی این همان برنامه استعماری - خرسازی - بود که می بایست انسانهای با علم و باشخصیت و با نفوذ را از بین ببرند و یک نسل جاهل و بیسواد را به تربیت می گرفتند و اهداف خود را پیاده می کردند که در افغانستان خوشبختانه اصلاً آن کارها ممکن نیست".

داکتر اکرم عثمان نویسنده سرشناس افغانستان چرایی تمایل به آدم کشی را در فرمانروایان افغانستان از زاویه روانشناختی به تحلیل گرفته و می گوید:

"تاریخ افغانستان تاریخ دورتسلسل خشونتهاست؛ زنجیره ی جنایت و زنجیره ی آدم کشی و مظلوم کشی . یعنی چنان وضعیتی از یک طرف تاریخیت معین خود را داشته است و از جانب دیگر محصول بغض و کین آدمهای بسیار کوچک و خود نگری بوده است ، که وقتی قدرت را به دست گرفته اند، دوبرابر وحشی شده اند، دوبرابر آدم کش شده اند - چون دست باز پیدا کرده اند، و با هیچ چیز دیگری متسلی نمی شده اند جز آشامیدن خون هموطن".

آقای عزیزالرحمان رفیعی آذرخظر را در جای دیگری می بیند:

"اقدامی که پارلمان افغانستان در مورد عفو جنایتکاران جنگی گذشته کرده است ؛ یک اقدام کاملاً غیر انسانی ، غیر اسلامی و غیر اخلاقی است. بسیار بهتر می بود که پارلمان به عوض آن طرح ؛ پیشنهاد دیگری را به به میان می کشید که کسانی که مرتکب جنایت شده اند، می بایست رسماً از مردم افغانستان معذرت بخواهند و خواهش بکنند که مردم افغانستان آنها را ببخشند. این بهترین اقدامی بود که پارلمان افغانستان می توانست انجام بدهد. منشور معافیت سراسری که آنها به نام منشور مصالحه در افغانستان مطرح کردند؛ یک عمل غیر حقوقی است، غیر اسلامی است و غیر انسانی است".

وسرانجام کمیون مستقل حقوق بشر افغانستان طی اعلامیه ای از دولت افغانستان می خواهد تا:

" به خاطر دریافت حقایق و تکریم و احترام به روح قربانیان و متضررین دوران جنگ اقدامات عاجل و ضروری را به منظور تطبیق برنامه عمل جمهوری اسلامی افغانستان برای صلح ، عدالت و مصالحه روی دست گیرد".